

چهار شنبه سوری

سیمرغ (= فرّخ = خرّم)، آتش زندگی نوین را، در همه مردمان میافروزد

پدیده جشن در ایران، گستره معنای زندگی اجتماعی را معین میسازد. جشن گرفتن، فقط برگذار کردن يك رسم خشک و خالی ملی، در يك روز ویژه نیست، بلکه نوساختن سراسر زندگی، برای مقدس شمردن زندگی، و نهادن شالوده اجتماع و سیاست و فرهنگ، بر اصل شاد ساختن زندگی همه مردمانست.

« جشن » در فرهنگ ایران، با مفاهیم پیدایش و زایش و عروسی و خرمن، گره خورده بوده است. « آفریدن » که همان « آوریدن » بوده است، در اصل، معنای زائیدن، و جوشیدن آب از چشمه، و روئیدن را داشته است. خود واژه « جشن »، يك ریشه اش، « یسنا » است، که به معنای « نوای نای » است، و ریشه دیگرش، گیژن یا جیژن « بوده است، از ریشه « جیز »، که « خرمن انباشته » باشد، و گیژن، چرخیدن و رقصیدن گرداگرد خرمن و ترنم کردن از شادی، نیز بوده است، و این رقص، سپس، به همان « جهیدن از روی آتش، در چهارشنبه سوری » کاهش یافته است. این چهارشنبه، این همانی با « رام » داشته است، که همانند زُهره، و یا ونوس رومی، و یا آفرودیت یونانی میباشد. و رام، یکی از دو چهره سیمرغ است. يك چهره اش « ارتا فرورد یا فروردین » نام دارد، که دایه جهانست، یا به عبارت دیگر، هم مامانست که همه کودکان جهان رامیزایاند، و همه را سپس از پستان خودش شیر میدهد، و چهره دیگرش، رام است، که رامشگر جهانیان است، و خدای موسیقی و شعر و رقص، و شناختن است. يك واژه رقص، که چرخیدن و گردیدن باشد همان « توفیدن » است که به شکل « توفان » که « گردباد » باشد، نام این خدا بوده است. گردباد، که از جمله « گیژه لوکه، یا گیجه لوکه » نیز نامیده میشود، در اثر جنبش پیچشی اش، خدای عشق بوده است. « توفان » در فرهنگ ایران، معنای مثبت داشته است. توفیدن در فارسی، به معنای هنگامه و شور و غوغا برپا کردنست. ایرانیان، خدا را، هم دایه جهانیان، و هم رامشگر جهانیان میشمردند، که جهان را با نواختن نایش، شاد و رقصان میکند، و بینش و اندیشه در فرهنگ ایران، همگوه رقص و شادی و توفیدن بود. از اینرو « سماع » در تصوف نیز، رقصی بود، که هم « وشتن، به وجد آمدن بود، و هم « بینش از حقیقت » بود. ایرانی، خرد را « خرد شاد » میدانست. اندیشیدن باید همه جهانیان را شاد کند. در ادبیات ما باقیمانده است که طوفان نوح، در روز « آدینه » بود

حج ما آدینه و، ما غرق طوفان کرم خود به عهد نوح هم، آدینه، طوفان دیده اند (خاقانی)

علت نیز اینست که طوفان ، همگوه‌ر « آدینه » بوده است ، که خدای ایران « ادو نای » میباشد ، که همان واژه « آدی + نای » است ، و نام این خدا سپس در یونان ، « آتنا » و در عبری و عربی ، بهشت عدن شده است .
در شعر مسعود سعد سلمان بخوبی دیده میشود که آدینه ، همان زُهره یعنی رام است .

آدینه ، مزاج زُهره دارد چون آمد ، لهو و شادی آرد

واژه « توف و توپ » ، که به معنای « گرد » میباشد ، در هزوارش ، همان واژه « توپا » است ، که در عربی ، هم تبدیل به « تُفاح = سیب » شده است ، و هم تبدیل به « شجر طویی » شده است . و در اصل معنای « عشق ورزی » داشته است ، چنانکه در اشعار مولوی ، « آسیب » که همان سیب باشد ، به معنای عشق ورزی بکار برده میشود ، نه به معنای « گزند » . و پیشوند این واژه « تو + پا » هنوز در ترکی ، در شکل « توی » ، به معنای جشن و سور عروسی است . باد ، گرداگرد شاخه یا درخت می پیچد ، و او را آبستن میکند . یا آب را به موج میآورد ، و این موجست که ماهیان دریا را در اسطوره های ایران ، آبستن میسازد . از این تصویر است که سپس « توپ مروارید » ساخته شده است ، چون توپ ، به معنای « گرد » است (رام ، خود را در رام یش در اوستا ، گرد میخواند) ، و مروارید ، نماد « بهرام » ، خدای عروسی است . همین واژه « توف و توپ » است ، که معربش « طوف و طواف » شده است . و طواف گرداگر کعبه نیز ، به همین داستان آفرینش ، باز میگردیده است نه به داستان ابراهیم .

ایرانیان ، براین باور بودند که جهان ، از يك تخمه میروید ، و این تخمه ، همان پنج روز آخرسال بود . این پنج روز را ، که خمسه مسترقه یا پنج روز افزونی نامیده اند ، از این رو ، پنجه دزدیده نامیده اند ، چون این پنج روز را ، جزو سال نمی‌شمردند ، این پنج روز ، صفر ، یا گوی یا تخمه ای بود که از آن ، آسمان و جهان میروئید . این پنج روز ، همه نامهای خود سیمرغ یا خرّم یا فرّخ را داشته اند . این پنج روز ، پنج چهره گوناگون خدای ایران بود . این تخم سیمرغ ، خوشه ای بود که از درخت انسان میروئید . انسان ، در هفتاد روز ، گسترش می یافت و فراز درخت انسان ، تخم سیمرغ یا خدا ، یا بسخنی دیگر ، این پنج روز ، پیدایش می یافت ، که همان « جشن گاهنبار ششم » باشد ، و این جشن ها ، بزرگترین جشنهای ایران بودند . به عبارت دیگر ، تخم خدا و جهان ، از درخت انسان میروئید . چهار شنبه سوری ، روز چهارم ، از این تخم گیتی ، یا از پنج روز گاهنبار ششم بود ، که جشن پیدایش آسمان ابری و گیتی بود ، و آسمان ابری ، همان سیمرغست ، که اصل آب و سبزی است ، که سپس در اسلام ، نام خضر ، پیدا کرده است . ایرانیان ، هفته را ، يك تخمه می‌شمردند ، که مرکب از پنج روز است ، و روز پیش و پس این تخم را ، بحساب نمیآوردند . هفته ، تخمی بود مرکب از روز یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه . شنبه و جمعه که آدینه باشد ، بی عدد یا صفر است . شنبه (شن + به) به معنای « نای به » است و آدینه ، ادو نای است ، که به معنای « نای ادو » است ، و ادو ، نام زنخدا ، رام بوده است ، و معربش همان « عاد » است ، و در یونان ، این خدا که آدینه = ادو نای باشد ، « آتنا » شد ، و شهر آتن بنام او نامیده شد ، و در عربستان و در تورات « عدن » و « بهشت عدن » شده است . پنج روز پایان سال ، بدون اول و آخر بود ، چون خودش ، همان اول و آخر بود . همه نامهای این پنج روز ، نامهای خود این خدا بودند . خدا ، تخمه گیتی است

. از تخمه خدا، گیتی میروید و میزاید و پیدایش می یابد. این اندیشه، بکلی با اندیشه موبدان زرتشتی که میکوشیدند، اهورامزدا را از گیتی جدا سازند (ولی کامیاب نشدند) در تضاد بود. برای اینکه اهورامزدا، به مفهوم خود را، تنها آفریننده جهان سازند، و زرتشت را نیز بلندگوی این خدا سازند، آمدند و سرودها زرتشت را که هفده سرود است، به پنج بخش، تقسیم کردند، که آغاز این سرودها، شباهتی با نامهای متداول این روزها میان مردم داشت. بدینسان، این پنج روز، این همانی با گاتا، سرودهای زرتشت یافتند، که اهورامزدا به زرتشت، وحی کرده است. پس جهان، آفریده از سخنان اهورامزدا شد که بر دهان زرتشت گذارده است. این تئوری آفرینشی بود که موبدان زرتشتی، جعل کردند، تا این زرخدا را از آفرینندگی بیندازند. البته این جعلیات موبدان، ربطی به خود زرتشت ندارد. زرتشت، بدون این جعلیات موبدان نیز، مقام متعالی خود را در فرهنگ ایران دارد و خواهد داشت.

روز پایان اسفندماه، که امروزه، ایران یا انگران خوانده میشود، روز بهرام بوده است، و در آثار الباقیه این روز، «بهروز = روزبه» خوانده شده است، و بهروز و روزبه، نامهای بهرامند. در این روز، شانزده آتشی را که آتش بهرام از آن فراهم میشود، گرد میآورند، و در نخستین روز از این پنج روز گاهنبار که میان اسفند ماه و نوروز قرارداد، در يك آتشدان میگذارند، و آتش را با احترام درون اتاقک آتسگاه میگذارند. این رسم را هنوز زرتشتیان نگاه داشته اند. شانزده، نشان روز «مهر» است. و از «مهر» است که کیهان پیدایش می یابد. مهر، به معنایی که امروزه بکار میبرند، نبوده است. مهر، سه تا یکتائی یا «گواز = یوغ = سیم = ارکه = لو = اصل» کیهان و وجود بوده است. از عشق نخستین است که همه جهان و انسان، پیدایش می یابد. این سه تای یکتا، عبارتند از ۱- ارتافروود = رام ۲- بهمن ۳- بهرام. این شانزده آتش بهرام، در روز نخستین، که «آفرین» نامیده شده است، در آتشدان، یعنی زهدان جهان قرار داده میشود. نامهای اصلی این پنج روز، برسر زبانهای مردم، باقی مانده است ۱- آفرین ۲- فرّخ ۳- پیروز ۴- رامشت ۵- درود، یا هشتویس یا هشت بهشت یا هشتنبر. آفرین، چنانچه دیده میشود، همان معنای «زه» را دارد. به اصل آفریننده، «زه» یا «آفرین» میگفته اند. هرچه آفریننده است، خوبست. «آفرین»، که هنوز در کردی «آفه ریم» هم گفته میشود، به معنای «آب ریم» است، و ریم، مانند خرم و فرّخ، نام این خدا بوده است، که سپس به معنای چرك، زشت ساخته شده است. آب ریم، به معنای «شیره و مغز و گوهر و حقیقت و عشق و اشه خدا» هست. در این روز است که آتش بهرام، که نماد تخمهای همه زندگان است، در آتشدان (داس = کوره = زهدان = کانون) گذارده میشود. تخمها و تخمدان جهان، باهم جمع میشوند. روز چهارم، رامشت نام دارد که به معنای «رامشگر» است، و این رام است که رامشگر کیهانی است. رام، اصل موسیقی و شادی و رقص، در گوهر درونی کائنات است. از نامهای دیگر رام، یکی «ایر = هیر» است، که پیشوند نام «ایران» است. و نام دیگرش، سور بوده است. به همین علت این روز، چهارشنبه سوری خوانده میشود. گل رام، خیری سرخ است، و خیری، معرب همان واژه «هیری = ایری» است، و واژه «خیر» عربی نیز از همین اصلست. گل سرخ، گل ویژه ارتافروود یا خرم است. ما خیال میکنیم که

چهارشنبه سوری ، فقط به معنای « جشن چهار شنبه » است ، در حالیکه ، سور ، تصویر این خداست که دارای خوشه از مفاهیمیست که در آداب و رسوم این جشن ، باز تابیده شده است . سور ، دارای معانی ۱- سرخ ۲- مهمانی ۳- دیوار پیرامون باغ ۳- خرمن ۵- نسیم ۶- چرخش ۷- راز ۸- جاذبیت و دلکشی است . به بید که همان بهرامه باشد ، در کردی « سوره بی » میگویند . « سورگوم » به گمشده بی نام و نشان میگویند . رام ، خدائی رمنده و گریز پا بوده است ، این بهرامست که همیشه سالک در راه جستجوی اوست ، و هر جا او را یافت ، باز او را گم میکند . سوراو ، گل تاج خروس است که همان گل بستان افروز باشد ، و از نامهای دیگر این گل ، فرخ است ، و این گل ، روز ۱۹ یا فروردین یا ارتا فرورد است ، که امرزه به آن « سیمرغ گسترده پر » میگوئیم که یکی از شکلهایش همان تصویر « فروهر » است . سوراندن در کردی به معنای چرخاندن و گرداندن است که رقصیدن باشد . این خدا ، خدای نای بوده است ، و نامهای سورنا ، شهنا ، شادغر ، کرنا ، سرنا ، رامشنا ، رامنا همه نامهای او هستند ، و همین « رامنا » است که در عربی ، رحمان شده است . سورانه ، جشن و سور خرمن برداری است . از آنجا که خرمن ، نام هلال ماه هم هست ، خرمن سور ، جشنی بوده است که خدا ، انباز در آن جشن بوده است . شب چهارشنبه ، به پنج شنبه میرسد که نامش « درود » بوده است . از این شب است که درود پیدایش می یابد ، و درود به معنای خرمن درویده است . « درود » در قاننی ، به معنای خوانجه عروس است . در بلوچی به معنای « بوسه » است . در پهلوی ، « همبوسی » به معنای حامله شدن و ایجاد شدن است . در طالقان (بنا بر بدایع اللغة) به این جشن پنج روزه که جهان از آن میروید ، « پیتک » میگویند ، و همین واژه در کردی به معنای « جهاز عروس » است ، و « گنج عروس » که سپس به خسرو پرویز نسبت داده شده است ، همین تخمه کیهان است . پس در شب چهارم ، که روز رامشت باشد ، جشن عروسی داماد کیهان (= بهرام) ، با عروس کیهان (= رام) گرفته میشده است . و از « گنج عروس » که زهدان آفریننده رام و آتش بهرام است ، در روز نوروز ، آسمان ، زاده میشده است که سر آغاز آفرینش گیتی است . بهرام که روز پایان اسفند ماه است ، مجموعه تخمهای جهانست که با این « گنج عروس » زناشونی میکند ، و درست در پایان این روز چهارم ، جشن عروسی صورت میگیرد . البته ، این تصاویر ، همه انتزاعی و کیهانی است . در این تصاویر است که میتوان دید که ایرانیان ، چه فلسفه شاد و مردمی را از جهان و دین و سیاست و هنر ، بیان میکرده اند . این عروسی و آمیزش کیهانی را ، « آتش افروختن » مینامیده اند . آتش افروختن به معنای « گرد آمدن تخم و تخمدان یا عشق ، و پیدایش نخستین تابش زندگی بوده است » . آتش که همان آذر باشد ، در کردی اگر است ، و همین واژه اگر در فارسی ، به معنای تهیگاه یا تخمدان است . آتش در این فرهنگ ، به معنای « بُن زندگی » بوده است ، و قداست آتش یا آتش پرستی ، پرستش عنصر آتش نبوده است ، بلکه به معنای « قداست زندگی » بوده است . فرهنگ ایران ، فقط زندگی را مقدس میدانسته است . و حکومت و دین و مدنیت ، بر پایه قداست زندگی بنا میشدند . آتش فروز (بنا بر برهان قاطع) بهمن و سیمرغ (ققنس) بوده اند . در نقشهای برجسته میترائی در باختر ، این سروش و رشن هستند که « آتش فروزند » . به عبارت دیگر ، اینها خدایان عروسی ، خدایان کاشتن ، خدایان بنیاد گذاردن و « گشودن

هرکار مهمی در جهان « هستند . چون « کواد » که همان قباد باشد ، هم نام ارتا فرورد (فروردین = سیمرغ گسترده پر) ، و هم نام سروش و رشن است ، به معنای « نوآور و مبدع » میباشد . باید پیش چشم داشت که این خدایان در گوهر هر انسانی هستند ، و بیانگر آنند که انسان ، اصل نوآوری است . پایان چهارشنبه ، سور جهان ، یا به عبارت دیگر « جشن عروسی کیهانی اصل نرینه و اصل مادینه جهان » در سراسر جهان بود . جشن عروسی را « پروازه » هم میخوانند . « فارسیان ، بنا بر برهان قاطع - در هنگامیکه عروس را بداماد سپردندی ، آتش ، پیشاپیش عروس ، بیفروختندی و دامن عروس و داماد را به هم بسته ، برگرد آن آتش ، طوف فرمودندی . » و پروازه ، به درمنه (بوته هیزم) نیز گویند که از پی عروس ریزند و جابجا آتش بر آنها زنند . در مراسم چهارشنبه سوری ، « پس از سوخته شدن خاکستری را که از آتش میماند ، باید در خاک اندازی جمع کنند و از خانه بیرون برند و در کنار دیوار بریزند و آنکس که بیرون ریخته در بازگشت ، درمیزند و باید از درون خانه از او بپرسند کیست و او جواب دهد ، منم ، گویند از کجا آمده ای ، جواب دهد که از عروسی ، بپرسند چه آورده ای ؟ گوید ، تندرستی . این واژه تندرستی را جانشین همان « درود » کرده اند که نام روز پنجم است ، و به برکت و تندرستی و آرامش ترجمه میگردد . جهیدن و جستن از روی آتش ، که بیان « افروختن شدن از نو ، و نوشدن زندگی از سیمرغ و بهمن یا خرد شاد است که آتش فروز کیهانند » . ریختن خاکستر ، کنار دیوار ، به علت آنست که دیوار را « سور » میگویند ، و خود واژه « دیوار » ، به معنای « زهدان زرخداست » . زهدان خدا که « ور » هم نامیده میشود ، پناهگاه هست که جان همه مردمان در آن مقدس است ، و از اینرو نام شهر جمشید ، « ور » بوده است . سیمرغ و بهمن ، آتش وجود ، یعنی تخم وجود هرکسی را از نو میافروزند . البته جستن و جهیدن ، درای معانی گوناگونست ، از جمله به معنای پای کوبی است

بساط سبزه لگد کوب شدپای نشاط زبس که عارف و عامی ، برقص برجستند (سعدی)
 همچنین جستن و جهیدن دارای معانی ۱- پیدایش و زائیده شدن ۲- برخاستن بانگ و آواز و ۳- روئیدن و سبز شدن و بیرون آمدن و ۴- و جهیدن باد هم هست که نام این خداست ، و بالاخره ۵- از خواب برجستن . از آنچه آمد ، روشن میشود که این جشن ، جشن شرکت در عروسی کیهانی بهرام ورام بوده است ، و همه بایستی گرداگر آتشی که سیمرغ افروخته است ، برقصند و آواز بخوانند و جشن عروسی با خدا را بگیرند . بررسی همه مراسم چهارشنبه سوری ، و معنایی که این مراسم در رابطه به این جشن زندگی و جشن اجتماعی ، و تجربه نوشوی وجودی خود داشته است ، که همه برآیندهای گوناگون این خدایند ، بدرازا میکشد ، و فقط به انداختن کوزه از بام به زمین ، و شکستن کوزه ، اشاره ای میگردد . کوزه پر از آب ، همان « گواز » بوده است ، که به شکل « کوزه » ، در درازای زمان ، سبک شده است . شکستن کوزه با انداختن از پشت بام ، در رابطه با داستان آفرینش این فرهنگ ، روشن میگردد . « بام » که اساسا به معنای « خوشه » است ، این همانی با هلال ماه دارد ، و این هلال ماه (گواز = خره = دی = ارکه ..) که همان سیمرغ یا فرخ (که به معنای رگبار و یا خونابه نای و هاون است Xvar+na+hvan) است ، تخم گیاهان و جانوران و انسانها را پس از آنکه در زهدانش ،

دمیدند ، از آسمان (بام جهان) ، به زمین فرو میافشاند ، و در واقع ، میزاید . هلال ماه که دوشاخه دارد (= ارکه که ذوالقرنین هم نامیده شده است) یک شاخ ، بهرام و شاخ دیگر ، رام ، دو خدای ایرانند ، که همیشه همآغوشند و از این عشق کیهانیست که جهان و انسان ، آفریده میشود . این عشق کیهانی جفت بهرام و رام را از جمله ، «گواز» مینامیده اند . «گواز چهر» ، یعنی تخم عشق . این اصطلاح ، سپس تبدیل به گوزهر و جوزهر شده است و معنایش گمشده است . گواز و گوازه ، به معنای «هاون چوبین» و «خوش طبعی و مزاح و سخر و لاغ» باقیمانده است . گوازه به تخم مرغ نیم پخته نیز میگویند ، و تخم مرغ ، باید شکسته شود ، تا جوجه یا زرده و سفیده بیرون آید . البته گواز ، معنای «نی» را هم داشته است ، و هنوز در نائینی ، گواسه ، به همین معنا کار برده میشود . عشق و جشن ، در فرهنگ ایران ، از هم جدا ناپذیرند . کوزه با آب نیز ، همین معنای «آفرینش از جفت» را که باهم یگانه شده اند ، داشته است . شکستن کوزه ، به معنای زایانیدن بوده است و زادن ، زاج سور است . یک معنای شکستن ، شکافتن است . زائیدن ، مانند شکفتن ، شکافتن صندوق یا کوزه زهدان (یا هلال ماه) است . چنانچه سیمرغ که خدای زایمانست ، هنگام زاده شدن رستم از رودابه میآید و میگوید که

تو بنگر که بینادل ، افسون کند ز «صندوق» ، تا شیر ، بیرون کند

بگافد تهیگاه سرو سهی نباشد مراو را ز درد ، آگهی

وزو ، بچه شیر ، بیرون کشد همه پهلوی ماه ، در خون کشد

اینست که شکستن ، در این راستا ، معنای خود را در زبان فارسی نگاه داشته است . چنانکه شکستن آرزو ، به معنای برآورده شدن آرزوست . شکستن مهر چیزی ، گشودن آن چیز است . شکستن مهر تنگ شکر ، بوسیدن لب معشوقه است . با شکستن سنگ در شاهنامه ، آتش و فروغ ، پیدایش می یابد (داستان هوشنگ و جشن سده) . پیدایش آتش از سنگ در شاهنامه ، با شکستن سنگ ممکن میشود . البته در نقشهای برجسته میتراس در باختر نیز ، میتراس mithras ، با شکستن سنگ ، زاده میشود . البته «سنگ» در اصل ، معنایی همانند «گواز» داشته است که فراموش کرده ایم ، و به دوشاخ حیوانات ، که همان هلال ماه باشند ، سنگ گفته میشود است (تحفه حکیم موعمن) . شکستن تخمه ، برای بیرون آوردن مغز آنست . در اصطلاح «شکستن تخم لق در دهان کسی» همین واژه در راستای زشتی به کار برده میشود . پس شکستن کوزه ، معنای ترکیدن و شکاف برداشتن و پیدا شدن داشته است . همچنین فردوسی شکست را به همین معنای مثبت بکار میبرد

دوهفته ، در بار دادن بیست به نوی ، یکی دفتر اندر شکست

کوزه با آب را از بام انداختن ، زایانیدن عروس جهان ، رام است که با شادی و خرمی و سور همراهست .

جشن گاهنبار ششم که جشن آفرینش گیتی از نو بوده است ، اهمیت فوق العاده در فرهنگ ایران داشته است ، و چهار شبه سوری ، گرانیگاه این جشن بوده است .